

## قدرت حرمسرای شاهان قاجار

۱۲ خرداد ۱۳۹۷ ساعت ۹:۱۵

مستشرقان نیز با دیدگاهی منفی، حرمسرا را نماد استبداد شرقی و حاکمان مستبد مسلمان و... دانسته‌اند. اما واقعیت آن است که در کنار برخی از آداب و رسوم خاص حرمسرا که مختص آن مکان بوده است، این نهاد محلی برای آموزش علوم و فنون گوناگون به ساکنان حرم بوده و گزارشهایی از نقش مؤثر برخی از زنان حرم در امور سیاسی و اجتماعی نیز در دست است...

کافه تاریخ- مقالات

دوره قاجار به دلیل داشتن حرمسراهای متعدد و باشکوه از شهرت خاصی برخوردار است. این نهاد که مهم‌ترین نهاد استقرار زنان و کنیزکان محسوب می‌شد، برای برخی از زنان از اهمیت بالایی برخوردار بود. اما آنچه در رابطه با حرمسراها قابل تأمل و پرسش است، این است که آیا حرمسراها در سیاست‌گذاری‌های قاجاری نقشی داشتند؟ اساساً نقش این نهاد تا چه حد پررنگ و اساسی بود و اگر نقشی نداشتند، دلایل آن چه می‌توانست باشد؟ با توجه به این مقدمه کوتاه و سؤالات مطرح شده، در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود.

حرمسرا در سلسله حکومت‌های ایرانی

واژه حرم که از زبان و فرهنگ عربی اقتباس شده است، به معنای اهل خانه است و بر این اساس برخی معتقدند این نهاد با ساختار و ویژگی‌های خاص خود از سیاست مسلمانان منتقل شده است. اما طبق آثار برجامانده، در دوره هخامنشیان نیز نهاد مشابهی همچون حرمسرا وجود داشت. اساساً در رابطه با فلسفه وجود حرمسرا، برخی در نگاههای افراطی معتقدند که این مکان محلی برای ارضای حاکمان و برآورده ساختن امیال پادشاهان بوده. در نگاهی دیگر مستشرقان نیز با دیدگاهی منفی، حرمسرا را نماد استبداد شرقی و حاکمان مستبد مسلمان و... دانسته‌اند. اما واقعیت آن است که در کنار برخی از آداب و رسوم خاص حرمسرا که مختص آن مکان بوده است، این نهاد محلی برای آموزش علوم و فنون گوناگون به ساکنان حرم بوده و گزارشهایی از نقش مؤثر برخی از زنان حرم در امور سیاسی و اجتماعی نیز در دست است. ۱. با این حال سیر عملکرد و کارکرد حرمسرا در امور سیاسی، در تمام ادوار به یک شکل نبوده است و نفوذ و نقش زنان در آن متفاوت بوده. چنانچه نقش زنان حرمسرا در دوره قاجار

در سیاست را می‌توان کم‌رنگ و ناچیز دانست. دلایل این موضوع را می‌توان ناشی از چند دلیل دانست که یکی از آنها به موضوع فضای فرهنگی آن دوره بازمی‌گردد.

## فرهنگ مردسالاری و نقش کم‌رنگ زنان

آنچه در رابطه با نقش زنان حرمسرای قاجاری مشهود است، عدم مشارکت آنان در امور سیاسی است که یکی از دلایل مهم آن مستولی بودن فرهنگ مردسالاری است. بر این اساس، فرهنگ مردسالاری به قدری قوی است که ناخواسته مانع از حضور و مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی جامعه می‌گردد. به عبارتی "نظام حکومتی و عرف جامعه با درون مایه مذهبی چنان مردسالاری را تقویت می‌کرد که در تمام سطوح اجتماعی جز حضور مردان را شاهد نیستیم." البته این موضوع در مورد تمام زنان قاجاری و از جمله زنان حرمسرا صادق و آشکار است. از این رو حضور زنان تنها به بخشهای خاصی چون امور مذهبی محدود بود. چنانچه نقل است در روزهای سوگواری عاشورا دختری از دختران حرمسرای قاجار در حالی که سرا پا سیاه می‌پوشید، «به منبر می‌رفت و با ذکر مصائب شهدای کربلا زنان حرمسرا را غرق در شیون و زاری می‌ساخت. به جای آوردن مراسم حج و زیارت قبور ائمه و امامزادگان از دیگر سرگرمی‌های زنان حرمسرا بود.»<sup>۳</sup>

البته مشارکت در این عرصه نیز با محدودیت‌های خاص خود همراه بود و حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی و مذهبی «همواره با پوشش سخت سنتی و ملاحظات اخلاقی مبنی بر تفکیک زنان از مردان همراه بوده است. ۴ با این حال، علیرغم تمام محدودیت‌هایی که وجود داشت، برخی از زنان حرمسرا همانند مهدعلیا، نفوذ خاصی در امور سیاسی دوره خویش داشتند که دامنه این نفوذ را می‌توان از تحریک پادشاه برای قتل امیر تا سایر امور سیاسی دید. البته در جریان قتل امیر، مهدعلیا توانست بسیاری از زنان دیگر را نیز با خود همراه سازد.» اندرونی شاه یکی از مهم‌ترین کانون‌های مخالفت با امیر بود. زنان حرمسرا از توقف اجرای فرم‌هایی که با واسطه‌گری آن‌ها نزد شاه اجرا می‌شد، ناراضی بودند. پیش از آن، زنان با واسطه‌گری و رشوه‌خواری، زمینه واگذاری مقام و منصب را برای افراد فراهم و از این راه کسب درآمد می‌کردند. با فرمان امیر مبنی بر توقف این جریان، زنان یکی از راه‌های تولید ثروت را از دست دادند.»<sup>۵</sup>

همچنین در مورد نقش برخی از زنان حرمسرا نیز گفته شده که در برخی موارد زنان تلاشهایی را جهت وارد کردن نزدیکان خود به دستگاه حکومت می‌کردند و حتی در مواردی می‌توانستند نظر شاه را در بعضی از امور خاص تغییر دهند. بر این اساس گفته می‌شود «رأی زنان در مزاج شاه به حدی اثرگذار بود که حتی صدراعظم و رجال سیاسی نیز در خیلی از مواقع چاره‌ای جز متوسل شدن به آن‌ها نداشتند؛ این نفوذ به حدی بود که محل زندگی این زنان به عنوان مکان بست، ملجأ و مأمن کسانی بود که مرتکب خلافی شده و یا مورد سوءظن قرار گرفته بودند»<sup>۶</sup>؛ اما واقعیت این است که در بیشتر این موارد قدرت‌نمایی زنان درباری موقتی و مصلحت‌جویانه بود. به عبارتی قدرت آنان ناشی از ارتباط آنان با پادشاه و دستگاه حکومت بود و به محض از بین رفتن آن ارتباط، این قدرت نیز از بین می‌رفت. با این حال بسیاری انقلاب مشروطه را سرآغاز دوران جدید برای حضور و نفوذ زنان می‌بینند. اما سؤال اینجاست که آیا جنبش مشروطه بر نقش و حضور زنان حرمسرا نیز تأثیرگذار بود؟

## زنان حرمسرا و انقلاب مشروطه

همزمان با آغاز تکاپوهای مشروطه، زمان نیز تحت تأثیر برخی از آموزه‌های مشروطه به مبارزه با حکومت استبدادی پرداختند. چنان چه در یک مورد و پس از مهاجرت صغری، ناظم‌الاسلام کردمانی به موضوع حضور زنان پرداخته و می‌نویسد: «روز دوشنبه هشتم جمادی‌الثانی / ۱۳۲۴ تمام بازارها بسته است. شهرت گرفته است که زنها خیال اجماع و بلوایی دارند برای اینکه شوهران آنها مدتی است که در سفارتخانه مانده‌اند.»<sup>۷</sup> اما این موضوع در رابطه با زنان حرمسرا چندان آشکار و صادق نیست، چرا که قاعدتاً زنان حرمسرا، به دلیل موقعیت خود و حفظ آن، مخالف جنبش مشروطه بودند، چرا که جنبش مشروطه در وهله اول، نظام استبدادی را نشانه گرفته بود. از این رو انقلاب مشروطه چندان در تغییر موقعیت زنان حرمسرا و نفوذ آنان بر سیاست‌های قاجار تأثیرگذار نبود. بر این اساس و در سخنی کلی پیرامون نقش حرمسرا در سیاست‌گذاری قاجار باید گفت، این نهاد گرچه در برخی از موارد قدرت تأثیرگذاری بر شاه و یا صدراعظم را داشت؛ اما بیشتر آن نقش تصنعی و یا در امور غیرسیاسی بود و بیشتر جنبه مشورتی و مصلحتی داشت تا فرمایشی و اجرایی.

### فهرست منابع

۱. محسن معصومی، حرمسرا، محلی در قصر خلفا و پادشاهان، ویژه سکونت مادر و همسران و دختران و کنیزان آنها، جلد ۱۳، ۱۳۹۳، شماره ۶۰۳۷
۲. شهین رادمهر، زنانی که اختیار نداشتند، تعاملات درون حرمسرا و نقش آن در سیاست عهد ناصری، برگرفته از سایت تاریخ ایرانیان
۳. فووریه، سه سال در دربار، ترجمه عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۵، ص ۱۵۹
۴. یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷
۵. حسن اعظام اقدسی، خاطرات من یا تاریخ صدساله، تهران، کارنگ، ۱۳۷۹، ص ۹۴-۹۵
۶. رادمهر، همان
۷. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۸۴، ص ۴۵۷

